

دولت انقلاب ایران را برای مقابله با حوادث تقویت کنیم



آیت اله طالقانی
مجاهد دانا و نقطه امید برای همه

هفته نامه

پرخاش

تاسیس ۱۳۲۵

شماره دوم دوره پیروزی تک شماره ده ریال

۱۶ فروردین ۱۳۵۸ پنجشنبه شانزدهم فروردین ۱۳۵۸

برابر با هفتم جمادی الاول ۱۳۹۹ برابر با پنجم مارس ۱۹۷۹

برای سرنوشت ساز مردم قهرمان و متدین میهن ما رژیم کثیف پهلوی نظام دست نشانده آرن سایید انگلیسی که ۵۷ سال تمام باغمازی سیاسی و وطن فروشی سردرمانان اربابان ینگه دنیائی داشت درگورستان تاریخ مدفون گشت و عبارت دیگر با حکم قطعی مردم ایران جنازه عفتی که در بیست و سوم بهمن ۱۳۵۷ در دل سیاه گورستان تاریخ جای گرفته بود جواز دفنش را با تاخیر ولی با امضاء محکم ۲۰ میلیون ایرانی با شرف برای نقش برسنگ قبر الوده اش دریافت کرد اینک مردم میهن ما که باامیدی فراوان رهسپار اینسده ای نوید بخش هستند در برابر دووظیفه قرار دارند که یکی تسلط هرچه زودتر حکومت قانونی بازرگان برارکان مملکت است و دیگری طرح قانون اساسی که آینده پیروزمند ما را رقم خواهد زد و این هر دو وظیفه

حمایت ازبازرگان را بما تکلیف میکند درکاربرنامه روز دولت اذعان داریم که شاید مسامحه هائی رفته و انتصایاتی نابجا صورت گرفته است ولی این دلیل نخواهد بود که درکاری چنین عظیم و بزرگ تردید و دودلی بخود راه دهیم - به پندازما بهترین طریقه اندیشه صحیح آنست که منتظران عجول بیاد بیاورند نظام فاسد ۵۷ ساله را بگورکردن و آثار شاهنشاهی پریار را از رخسار جامعه زدودن در ۵۷ روز امکان پذیر نیست.

بنابراین و بحکم ضرورت باید با مشکلات حاصل از تلاشی رژیم ننگین مدارا داشت و بدولت بازرگان امکان داد تا هرچه زودتر قدرت دولت قانونی را از قوه بفعل درآورد امروز که سرتاسر کشور را آتش اختلافات در کام کشیده و مردم خسته و از بندرسته همه مدعاهای ۵۷ ساله را یکجا مطالبه میکنند بر عقلای دولت و مجاهدان دلسوخته انقلاب است که پندتاریخ را بگوش داشته باشند که خدمتگزاران انقلاب را دوشان باید یکی کم کردن از دشمنان است و دیگری دلچونی از دوستان.

اگر در این موقع از زمان ماهم در شمار مدعیان پرسخن قرار گیریم وصف دشمنان را قوام بخشیم پس میان دانایان اندیشمند و مدعیان کم تجربه چه تفاوتی میتوان گذاشت. فرد فرد مردم ایران یعنی آنانکه برای قاطع خود جمهوری اسلامی را برپاداشتند و وظیفه ای از این روشتر ندارند که با همگامی و صداقت راه تسلط کامل دولت را برارکان حکومت هموار سازند و در این رهگذر چشم مشتاقان سعادت ملت بیشتر و بیشتر از همه بسوی مجاهدان ازاده انقلاب، کمیته های انقلاب - پاسداران و مجاهدان مسلح انقلاب است که هرچه زودتر و وظائف دولت را بسازمانهای مسنول واگذارند و رهبران مبارز روحانی نیز که جزاخرخوی از این مجاهده هدفی نداشته اند در کار این انتقال قدرت از همکاری صادقانه و ارشاد دریغ نفرمایند تا دولت بازرگان برمشکلاتی که از گوشه و کنار کشور سر برافراشته اند فائق گردد.

غلبه بر ماجرای کردستان - تسلط بر آذربایجان - آرامش گرگان و بالاخره انجام خواسته هائیکه ما برای تحقق آن دولت را زیر فشار میگذاریم فقط با بازگرداندن قدرت دولت قانونی و عدم مداخله در کار این دولت امکان پذیر است.

سخن کوتاه بگمان ماراه منحصر به ثمر رسیدن انقلاب ایران تقویت هرچه بیشتر و زودتر دولت بازرگان است و هرگونه تاخیری در واگذاری اقتدارات قانونی باین دولت خیانت بانقلاب ایران محسوب خواهد شد. امروز موازنه سیاست خارجی بحمداله هرخطری را از ساحت استقلال ایران دور داشته است ب فکر زمانی باشیم که این موازنه تحت تاثیر جزرومدهای سیاسی بهم خواهند خورد و دولت قانونی باید قدرت مقابله با حوادثی را داشته باشد.

احمد انواری

حساب مصدق از حساب همه جداست

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطایبت سخن شناس ننی دلبر اخطا اینجاست اخیرا دیده و شنیده میشود که در گوشه و کنار بعضی از همکارها و یا شیوه های سیاسی را که از طرف بعضی از مبارزان گذشته و یا سران جبهه ملی بکار گرفته شده است مورد انتقاد قرار میدهند و از آن برناکامی راه مصدق برهان میسازند. لازم به تذکر است که عدم توجه به بعضی از ظرائف سیاسی از طرف یک یا دو تن از پیروان مصدق کبیر در اصالت مبارزه این مرد بزرگ و پیروان صدیقش کوچکترین تاثیری را نخواهد داشت و ما صمیمانه تقاضا میکنیم اعمال هر کس را بنام خودش ثبت کنند چه اگر امروز هم پیشوا زنده بود شاید چون دوران اسارتش بر خیلی از اعمال ما صحه نمی گذاشت.

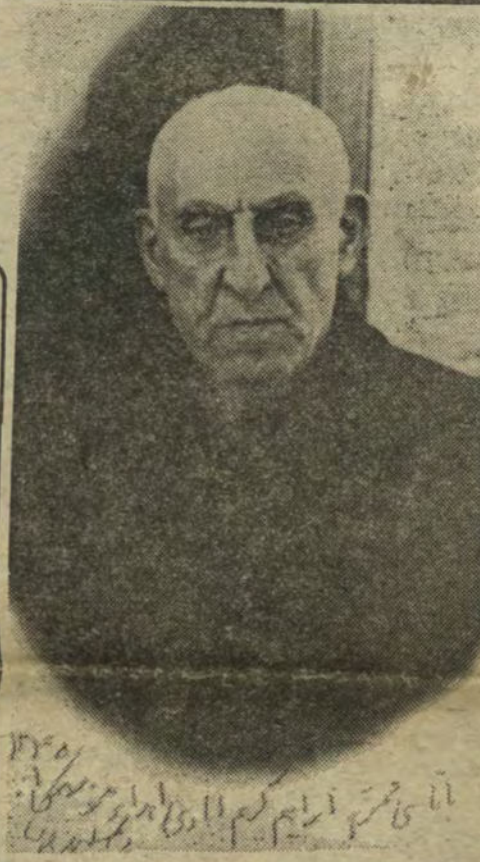
در خانه اگر کس است یک حرف بس است

جهان سیاست قیمت صلح مشکوک!

خلاصه از: تایم

قیمت صلح در خاورمیانه، اگر در واقع پیمان صلح مصر و اسرائیل را بتوان طلعه صلح دائمی و پایدار در این منطقه از جهان تلقی نمود، برای مالیات دهندگان آمریکائی بقیه در صفحه ۲

استقرار جمهوری اسلامی براندازنده نظام فاسد استبدادی وابسته به بیگانه را بهمه مبارزان ایمانی و پویندگان راه آزادی بهمه مجاهدان - آزاد زنان و آزاد مردان بهمه ترقیخواهان و ایران دوستان شاد باش میگوئیم



آخرین خط و امضاء شادروان دکتر مصدق

شادروان نجم السطنه مادر مذاکره با آنان و جلب رضایتشان در دکتر محمد مصدق هنگامیکه تهران سریعترین زمان دکاکین تخلیه یکی دو بیمارستان کوچک گردید، آقای دکتر مصدق که در این (بیمارستان احمدیه و امریکائی) زمان کسالتشان شدت پیدا کرده بود بیشتر نداشت اقدام بتاسیس و از احمد آباد به بیمارستان نجمیه بیمارستان نجمیه نمود، با ازدیاد منتقل شده بودند از خبر تخلیه جمعیت تهران توسعه آن بیمارستان مستاجرین و مقدمات شروع مورد توجه قرار گرفت و مرحوم بتوسعه بیمارستان بسیار شادمان شمشیری با کسب اجازه از دکتر شدند و بعنوان تقدیر و اظهار مصدق که در احمد آباد تبعید بودند مرحمت عکس خود را وسیله آقای اقدام بساختمان قسمت شمالی نصرت اله امینی استاندار فعلی بیمارستان نمود و پس از آن شخص فارس پانزده روز قبل از فوتشان دکتر مصدق مصمم شد تا قسمت بنام اینجانب مرقوم و توشیح و شمالی بیمارستان را وسعت بیشتری مرحمت فرمودند و چون بیماری بخشد ولی دکاکین بر خیابان که در معظم له شدت یافته بود خط و اختیار مستاجرین بود مانع از این امضاء ایشان توام با لرزش بوده و اقدام میشود.

مرحوم دکتر مصدق مذاکره با مستاجرین را جهت تخلیه دکاکین بمن واگذار فرمودند و در اثر

استناد دزدی وزرای رژیم سابق باید جمع آوری شود

محاکمه عوامل فساد و جنایات رژیم سابق بزودی آغاز میشود همه اصلاح طلبان که ۲۵ سال شرنگ جنایات این مزدوران را در جام داشته اند توقع دارند با توجه بسوابق زندگی مالی - سیاسی و اجتماعی آدمی نما ادعایمانه جالبی در مورد هریک تهیه و تنظیم گردد در کار این ادعایمانه ها باید از وجود افراد صالحی که با این دزدیها مبارزه کرده اند استفاده شود و اوراق دارائی آنان که در اجرای قانون از کجا آورده ای تنظیم و بکارگزینی ها سپرده اند مفتوح و مورد استفاده قرارگیرد بقرار اطلاع اوراق مربوط به منصور روحانی و همکاری در وزارت نیرو بخوبی نگاهداری شده است.



بدستور تاج الملوک مادرم را کشتند و سه فرزند ذکورم را نابود کردند

در صفحه ۶

پرخاش، چهارشنبه ها تاریخ انتشار هفته نامه پرخاش، روزهای چهارشنبه است، اما، این شماره متاسفانه به دلایل فسی، انتشار آن با یک روز تاخیر، صورت گرفت.

ضمیمه پوزش از خوانندگان عزیز خود، اطلاع میدهم که از هفته آینده، «پرخاش» روزهای چهارشنبه منتشر میشود.

مطبوعات در قلمرو انقلاب

مطبوعات امروز کشور، اینها بازمانده همان رژیمی در جریان جنبش و نهضت هستند که امروز به تصمیم مملکت، سیر انقلابی خود را ملت، به مزبله دان تاریخ پیدا کرده اند، اما، این پرتاب شده اند. مطبوعات را، نمیتوان مطبوعات انقلاب نامید زیرا

زندگینامه پرخاش

پرخاش، ۲۵ سال در وعداوت مهور ساختند، توقیف و تعطیل اجباری بود، اطلاع از کم و کیف اینکه عمال رژیم سابق بر چرا پرخاش در ۲۸ مرداد ۳۲ دست هایش غل و زنجیر تعطیل شد، ماجرائی است که بستند و دهانش را به قفل کینه در صفحه ۲ چاپ شده است.

سفرای دولت انقلابی در پاریس، مسکو، واشنگتن

طبق اطلاع ماموریت آقای شمس الدین امیر علانی همکار دیرین دکتر مصدق به پاریس قطعیت یافته و مشارالیه بزودی عازم پاریس خواهد شد.

هم چنین اطلاع یافتیم که سفارت ایران در واشنگتن باستاد دکتر غلامحسین صدیقی پیشنهاد شده است و ایشان مشغول مطالعه در باره پذیرش این ماموریت هستند گفته شد آقای دکتر کریم سنجابی وزیر امور خارجه مشغول بررسی بیشتری هستند تا روسای نمایندگیهای ایران را در کشورهای خارج معرفی کنند.

هم چنین برای سفارت ایران در مسکو استاد دکتر مکرری که از مبارزین قدیمی جبهه و از مشاورین حضرت آیت اله العظمی خمینی در پاریس بودند در نظر گرفته شده است



دکتر مکرری

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قبول توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

نگاهی کوتاه بفعالیت جبهه روزنامه نگاران ملی



مصاحبه مطبوعاتی روزنامه نگاران ملی با نمایندگان مطبوعات خارجی در باره عدم آزادی مطبوعات در این عکس اسداله رسا مدیر قانون - دکتر شمس الدین امیر علانی - انواری مدیر پرخاش - غنی زاده مدیر افتخارات آذربایجان و تنی چند دیده میشوند

روزنامه نگاران ملی ایران از سال ۱۳۲۷ فعالیت صنفی خود را برای تحصیل از ادبهای مشروع مطبوعاتی آغاز کردند که اولین حرکت جمعی آنان تحصن در مجلس شورایی برای لغو قوانین ظالمانه مطبوعات بود که روزنامه پرخاش بصورت ارگان متخصصین انتشار یافت پس از آن با توجه بمشرب های مختلف و تضادهای سیاسی هر چند عده ای از این جبهه جدا شدند و عده ای بان پیوستند آخرین تلاش آشکار این روزنامه نگاران محکوم ساختن کودتای ۲۵ مرداد سیا و شاه بود که ما اکنون خلاصه ای از آنرا در زیر میآوریم.

اکنون که شخص شاه بروشنی عامل توطئه های بیگانه و گارد شاهنشاهی مامور اسارت مبارزان ملی و کاخهای سلطنتی اسارتگاه رهبران نهضت ضد استعماری ملت ایران گشته است میخواهیم یکبار و انهم برای آخرین بار تکلیف مردم با این دستگاه استبدادی عامل بیگانه روشن گردد.

اعلامیه جبهه روزنامه نگاران ملی ایران تهران بیست و ششم مرداد ۱۳۳۲ امضاء کنندگان این اعلامیه به ترتیب حروف الفباء اشخاص زیر بود: اند.

- احمد انواری
- حاج سید جوادی
- اسدالله رسا
- امیر سلیمان عظیمی
- سعید فاطمی
- ابراهیم کریم آبادی
- امیر مختار کریم پور
- محمود نیکبور نائینی
- مشق همدانی
- مدیر روزنامه پرخاش
- مدیر روزنامه نیروی سوم
- مدیر روزنامه قانون
- مدیر روزنامه آبادانا
- سردبیر باختر امروز
- مدیر روزنامه اصناف
- مدیر روزنامه شورش
- مدیر روزنامه خبر
- مدیر مجله کاپیان

پس از آن همکاران ما در طول بیست و پنجسال لحظه ای از وظائف ملی غافل نبودند و در هر برهه از زمان با ارانه مستندات غیر قابل انکار سانسور و عدم آزادی مطبوعات را محکوم داشتند که بحث درباره آن نیاز به توضیح بیشتر و فرصت بهتر خواهد داشت در یکی از همین فعالیتهای مطبوعاتی در سال ۱۳۳۳ است.

پرخاش چه بود و چه خواهد بود!

زندگینامه پرماجرای پرخاش

بر اثر قیام ملت پرخاش جوی قهرمان، پس از مدتی قریب سی سال دیگر بار انوار خورشید آزادی تابینن آغاز کرد و روزنامه پرخاش زبان دلیران و آزادگانی که سالهای سال نویسندگان آن تحمل حبس و زجر و تبعید و بیکاری را با قیافه شاد و اراده مصمم پذیرا بوده اند با همان اسباب و ابزار کار قدیم به میدان مبارزه پای میگذازد.

دریغ است که در این شماره بدانگونه که واقعیت های درخشان مبارزه فکری نویسندگان با ارج و ملت دوست پرخاش در خلال سطور و مقالات و صفحات و شماره هائی که به قیمت جوانی آزادگان برشته تحریر در آمده است گذرا عبور کنیم. چه نسلی که فعلا اکثریت خوانندگان ما را تشکیل میدهد در سنینی بین ۱۸ و ۳۰ هستند، و این جویندگان وادی حقیقت در آن روزها هنوز پای بیدار هستی نگذاشته بودند در حالیکه نویسندگان آزاده و با شرف پرخاش اینک مونی هم چون قلبشان سپید دارند ولی رنج پیاپی و تبعید و شکنجه آنها را بسان سندان محکم و استوار تر از یار کرده است.

مبارزه با شاه و فحشاء آن

از شماره اول دوره دوم کلیشه روزنامه المصری ارگان حزب وفدمصر با قید الحق فوق و القوه و الامه فوق الحکمه خود کشی مترس زیباروی بیست و چهار ساله امریکائی شاه را که بنام میس روت استین با چاپ شمایل او درج کردیم و بدین طریق تیشه را قویا بر بنیاد حاکمیت غیر مردمی و مفتضح شاهنشاهی زدیم و آنانکه احیانا تحت تاثیر تبلیغات دروغین و شوم دیکتاتوری قرار گرفته و تصور میکردند ظل اله مردی متدین است غرق در فحشاء هستند و این در راه ادامه این مبارزه دلیرانه تن بتوقیف های پیاپی پرخاش و نویسندگانش دادیم ولی یک دم از مبارزه باز نایستادیم.

مبارزه عقلی با اشراف

و طبقه وابسته به آن مبارزه با فساد اشراف و برملا کردن رسوائی آنها از بادی امر مدنظر ما بود بعدی که سلسله مقالات متین و علمی و فلسفی مبادی مکتب ارستو کراس اتور تیه این قوم وحشیات اجتماعی آنها را روشن کرد و اخلاق الاشراف عبیدزاکانی که مدتها در سلسله مقالاتی درج میشد ارکان این طبقه فاسد را بلرزه در آورد و موجی از فشار و تهدید و ارعاب علیه ما بوجود آورد ولی نسل جوان را آماده برای مبارزه کردن و تخم کینه را در دل کارگران و رنجبران که امروز به نام مستضعفین اغلب از آنها یاد میشود علیه زور و ظلم و ستم سرمایه دارانی کاشت و اینک محصول آن در حال درو شدن است.

مبارزه علیه امپریالیستهای

در سیاست خارجی لبه تیز حمله پرخاش متوجه امپریالیستهای امریکا و انگلیس بود و در هر شماره با نشر حداقل یک مقاله پرده از روی حقه بازیها و تپانی های تراست ها و کارتلها برداشته میشد و در شروع کار به رادیو تهران ایراد گرفته شد که چرا صدای منحوس امریکا را پخش میکند و در شماره های بعدی منجمله ۹۳ یکم آذر ۲۹ قید شد باید نفوذ جنایت بار انگلیسی ها را در ایران قطع کرد و

بر اثر قیام ملت پرخاش جوی قهرمان، پس از مدتی قریب سی سال دیگر بار انوار خورشید آزادی تابینن آغاز کرد و روزنامه پرخاش زبان دلیران و آزادگانی که سالهای سال نویسندگان آن تحمل حبس و زجر و تبعید و بیکاری را با قیافه شاد و اراده مصمم پذیرا بوده اند با همان اسباب و ابزار کار قدیم به میدان مبارزه پای میگذازد.

در این شماره بدانگونه که واقعیت های درخشان مبارزه فکری نویسندگان با ارج و ملت دوست پرخاش در خلال سطور و مقالات و صفحات و شماره هائی که به قیمت جوانی آزادگان برشته تحریر در آمده است گذرا عبور کنیم. چه نسلی که فعلا اکثریت خوانندگان ما را تشکیل میدهد در سنینی بین ۱۸ و ۳۰ هستند، و این جویندگان وادی حقیقت در آن روزها هنوز پای بیدار هستی نگذاشته بودند در حالیکه نویسندگان آزاده و با شرف پرخاش اینک مونی هم چون قلبشان سپید دارند ولی رنج پیاپی و تبعید و شکنجه آنها را بسان سندان محکم و استوار تر از یار کرده است.

مبارزه علیه امپریالیستهای

در سیاست خارجی لبه تیز حمله پرخاش متوجه امپریالیستهای امریکا و انگلیس بود و در هر شماره با نشر حداقل یک مقاله پرده از روی حقه بازیها و تپانی های تراست ها و کارتلها برداشته میشد و در شروع کار به رادیو تهران ایراد گرفته شد که چرا صدای منحوس امریکا را پخش میکند و در شماره های بعدی منجمله ۹۳ یکم آذر ۲۹ قید شد باید نفوذ جنایت بار انگلیسی ها را در ایران قطع کرد و

قلمی که ۲۵ سال شکسته بود!

..... در آخرین رشحاتش در شماره ۲۳۱ پرخاش ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خواست های خلق را چنین به سینه کاغذ ریخته بود: نام پهلوی را از سراسر کشور از آله کنید شاه چون سیمرغ و کیمیا به دل سیاه تاریخ جای گرفت از این پس دادگاهها بنام نامی ملت ایران آراه خود را صادر خواهند کرد کاخهای سلطنتی سابق بیمارستانها و دانشگاههای کشور خواهند بود سلام صبحگاهی و شامگاهی سربازان باید بنام ملت ایران اصلاح و سوگندشان بنام ملت ایران تجدید شود هنرمندان باید هر چه زودتر سرود ملی ایران را تنظیم کنند طرح اسکناس و تمبر جدید را با تکیه به حرکت های انقلابی مردم فراهم سازیم بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سه

سلام بکارکنان بانک مرکزی مبارزان عزیز همتی دیگر

همه میدانند که انتشار هی بریاد شده ملی را لیست خانتان ارز فرست متضمن باشد اقدام کنند چه کشور در بحبوحه مبارزه وقتی ارقام چند ماهه این قهرمانانه مردم ایران چون غارت تاریخی این چنان پتکی برسروامل رژیم فرود سرسام آور باشد تهیه و آمد و هر کس کوچکترین انتشار لیست خروج ارز انصافی داشته باشد سهم درپسازده ساله اخیر و مبارزان عزیز بانک مرکزی بالاخص دوران غارت بهای را در رسوائی عاملان فساد و نفت بسیاری از پرمدهاها را تباهی کشور از یاد نخواهد رسوا و مردم را بیشتر باتوجه بر سرشان آمده است آگاه برد. ما ضمن ستایش مجدد خواهد کرد. بنابراین تکرار این قهرمانی از کارکنان میکم مبارزان عزیز بانک مبارزان بانک مرکزی مرکزی: شما را بخدا همتی میخواهیم که در تکمیل لیست دیگر. خد بصورتیکه همه سرمایه

غلامرضا پهلوی پسر ارشد رضاخان

بدستور تاج الملوک مادرم را کشتند و سه فرزند ذکورم را نابود کردند



رضا پهلوی

غلامرضا پهلوی

نداشتم و نقدینه های دریافتی از شیخ نیز تکافوی زندگی را میکرد. پسرانم در ظرف دو سال بقتل رسیدند یکی را با امپول در بیمارستان کشتند و دیگری را از پشت بام به پائین انداختند. و این سومین پسر از نسل من بود که بدست این برادر دژخیم بقتل میرسید.

غلامرضا که با بیان خاطره قتل فرزندانش سخت اندوهگین شده بود با یادآوری قتل سومین فرزندش بشدت منقلب شد و افزود این فرزند از همه شایسته تر و لایق تر بود او میخواست انتقام ما را از این خاندان بگیرد کسانیکه او را دیده بودند همه از مرگش مغموم و متأثر شدند. پس از مرگ پسرانم زنم را بزور از من جدا کردند و مرا به نائین تبعید کردند در آنجا با زن فعلی ام ازدواج کردم و گویا رفته رفته اوضاع شاه سابق بهتر شده بود و هم توجه اش بمن و هم ترس اش از من کمتر شده بود اجازه دادند باصفهان بازگردم نقدینه ها پایان یافته بود حقوق مختصری از شهرداری

در حاشیه مسائل مربوط به زندگی اولاد ارشد رضاخان

* یک بررسی اجمالی از مجلس مؤسسان رضاخان که موضوع انتقال سلطنت را تثبیت کرده است میرساند که هنگام انتقال سلطنت هم طرفداران رضاخان (تدین، داور، تیمور تاش و سید ابوالقاسم کاشانی) از وجود قهرمان این داستان غلامرضا بعنوان اولین پسر رضا خان آگاهی داشته اند. این مطلب از خلال مطالبی که تحت عنوان ولیعهد مطرح شده است بخوبی مشاهده میشود. گفتگو درباره تعیین ولیعهد با صفت ارشدیت یا ایقیت مورد بحث قرار گرفته است.

* در همین گفتگو ها می خوانیم که اگر اولاد ارشد سواد نداشته باشد و یا صالح نباشد چه باید کرد؟ و بالاخره چنین نظر میرسد طومار زندگی قهرمان این داستان با عنوان این مطلب که ولیعهد برای اشغال این سمت تربیت خواهد شد بهم پیچیده میشود. چه هنگام انتقال سلطنت غلامرضا سنی افزون تر از ده سال داشته و طبیعی است فرزندیکه پدرش اساساً سواد ندارد در آن سن چون پدر بیسواد است.

* بیشتر مخاطرات و تضییقات وارده بر غلامرضا وسیله تاج الملوک (ملکه مادر) و سپس خواهران محمد رضا شمس و اشرف اعمال شده است که با فرزند ذکور اول نسبت ابوبنی نداشته اند.

* تازمانیکه خود رضاخان زنده بوده است غلامرضا بهر ترتیب زندگانی مرفه ای داشته است و شاید محمد رضا پهلوی نیز میخواست است شویه پدر را درباره برادر بکار بندد.

* با بازگشت سید ضیاءالدین به ایران که از موضوع آگاهی داشته است و استفاده از این مطلب در اختلافاتش با محمد رضا و یا به انگیزه انتقامجویی از رضاخان میرپنجی که او را از تنعم کودتا محروم و تبعید کرده بود موضوع عنوان میگردد و مطلب در یکی دو روزنامه (به روزنامه اختر در سالهای ۲۵ - ۲۳ وابسته به جبهه ازادی رجوع فرمائید) عنوان میشود و ازین تاریخ است که خانواده شاه سابق به وجود خطر احتمالی از ناحیه این شخص متوجه میشوند و دایره فشار و کنترل را بر او تنگ تر میکنند.

* و سرانجام درجه مراقبت و نحوه زندگی این مرد ارتباط بسیار روشنی با موقعیت سیاسی و قدرت دربار در طول سلطنت محمد رضا دارد.

کم اما هر وقت که موضوع را با شیخ در میان می گذاشتم مخالفت میکرد و می گفت این فکر را از سر بردکن و برای خودت و مادر دسر فراهم مساز. آخر چرا؟ مگر من فرزند اونستم و او پدر من نیست؟ جواب این بود که «ملکه» با رفتن تو به آنجا مخالفه!

باید اضافه کنم که در این مدت کاری نداشتم و هر بار که به پدرزم می گفتم کاری برایم دست پاکند جواب میداد تو احتیاج بکار کردن نداری! بعدها فهمیدم که شیخ از پدرم مقرر میکرده و سرپرستی مرا برعهده داشته و خانه نو را هم از همان محل فراهم آورده است، بیشتر اوقاتم در خانه می گذشت و شیخ دانما سفارش میکرد که از خانه خارج نشوم هر جا میرفتم او مانند سایه دنبالم میکرد تنها سرگرمی من کودک قشنگم بود یک روز مرا بردند شهربانی و گفتند چون شاه قصد عزیمت به همدان را دارند تو باید چند روز زودتر به آنجا بروی و درموقع ورود شاه در مراسم استقبال شرکت کنی.

از این موضوع خیلی مسرور شدم زیرا این امر باعث میشد که فاصله من با پدرم از میان برود و مانند دیگر برادران و خواهرانم ترکار پدر و خانواده قرار گیرم. همان روز بی آنکه مجال دهند بازن و بچه و پدرزمم خداحافظی کنم مرا به همدان حرکت دادند. دوفر پاسپان در این سفر همراهی ام میکردند. پاسی از شب گذشته وارد همدان شدیم و بیک مسافرخانه رفتیم و شب را در آنجا گذرانیدم فردای آن روز رفتیم شهربانی رئیس شهربانی گفت جای تو در همان مسافرخانه است باید در آنجا بمانی تا هر وقت شاه آمد خبرت کنیم. بیش از یکماه در آن مسافرخانه بسر بردم و از آمدن شاه به همدان خبری نشد. یک روز نزد رئیس شهربانی رفتم و گفتم مگر شاه به همدان نمی آید؟ جواب داد: منصرف شده اند ولی دستور دادند که تو همچنان در همدان بمانی و دیگر بهتران نروی

گفتم تکلیف زن و بچه ام چه میشود؟ گفت: ترتیبی خواهیم داد که نه نزد تو بیایند اما بیش از یکسال گذشت نه شاه به همدان آمد و نه از زن و بچه ام خبری یافتیم. آنچه التماس کردم که لااقل بگذارند برای دیدار خانواده بهتران بروم فایده ای نداشت. دوری از زن و فرزند طاقم را طاق کرده بود بفکر اقدام به هر قیمتی شده از همدان فرار کرده خود را به تهران برسانم. یک روز نزدیکی های غروب آفتاب قدم زنان و گردش کنان دور از چشم مامورین خود را به دروازه رسانیدم و با یک اتومبیل باری راه تهران را در پیش گرفتم خوشبختانه کسی متوجه نشد و نقشه فرار با موفقیت انجام پذیرفت. لازم به تذکار است که این اولین تبعید با حوادث شهریور مقارن بود و بعداً دانستم هنگام تغییر سلطنت نباید من در تهران باشم.

ولی در منزل نه اثری از زن و نه اثری از فرزندم پیدا نکردم دیوانه وار به این سوی و آن سوی میزدویم گویی زن و پسر ام اب شده و به زمین رفته بودند با حالتی چون اسد در میان مامورانیکه خانه ام را در محاصره داشتند بطرف کاخ شهری محمد رضا رفتم گویا به او پریشانی ام را گزارش کرده بودند در حالیکه مشاورانش در اطاقهای مجاور بودند مرا با گرمی پذیرفت و در آغوش فشرد. دیدار حدود دو ساعت طول کشید و در میان آن چند بار به گفتگوی مشاوران رفت و بازگشت. خلاصه مذاکره این شد که او از فقدان همسر و فرزند خبری ندارد و میگفت که زندگانی من با تامین مادی که برایم فراهم کرده است به مراتب بهتر از زندگی خود اوست چه او با مشکلات فراوانی دست بگریبان است و این مقام را موقتا تصدی میکند و پدر بزودی پس از اصلاح کارهایش به ایران باز خواهد گشت و امور کشور را شخصاً بعداً خواهد گرفت اصرار داشت که ماموران را برای حفاظت از جان من گمارده است تا سرانجام در پایان نیز مبلغ مناسبی را که اکنون نمیدانم بقدر بود در برابرم گذاشت ولی من نپذیرفتم و با مامورین از آنجا بیرون آورده شدم اینجاست که تحت الحفظ به اهواز فرستادند در آنجا زیر نظر سرهنگ البرز رئیس شهربانی خوزستان قرار گرفتم و او هر روز زندگی را بشاه سابق گزارش میداد.

راستی فراموش کردم بگویم که قبل از این وقایع شیخ مرده بود و تمام زندگانی و مقدار کاهی نقدینه را که از پرتومن اندوخته قبل از مرگش بمن تحویل داده بود.

در اهواز یک روز با سرهنگ البرز رئیس شهربانی شدیداً گلاویز شدم و چون تناور و قوی بودم او را بسختی مضروب کردم آنها میخواستند بزور مرا بجزیره قسم بفرستند ماجرای نزاع به اطلاع استاندار رسید و او باپا در میانی موافقت شاه سابق را در اینکه بیک نقطه مرکزی مانند اصفهان یا نائین منتقل شوم جلب کرده بود از آنجا به اصفهان فرستادند و حبیب اله خان معمار دربار که با من بعنوان دوستی همراه شده بود از من جدا شد.

در اصفهان به سرهنگ شاپور مختاری تحویل شدم و در برابر شهرداری اصفهان سکنایم دادند در اینجا مجدداً ازدواج کردم و صاحب دو پسر شدم. من از بابت مسکن کوچکترین هزینه ای

دیدار ۱۰ پدرم (رضاشاه) اگرچه بسیار کوتاه و همراه با سردی و تقریباً دور از چشم «اغیار» صورت گرفت با اینوصف بگوش «تاج الملوک» مادر محمدرضا رسید و او را سخت مشوش و ناراحت ساخت، ناراحتی او از این جهت بود که چون من از محمدرضا بزرگتر و درحقیقت ارشد اولاد ذکور بودم فکر میکرد که ممکن است در آینده وجود من برایشان خطری باشد، بدین علت درصدد برآمد بهر شکلی شده این «سنگ» را از جلو پای پسرش بردارد!

یکی دو هفته بعد از ملاقات با «پدر» دوفر مامور آمدند که مرا به دربار ببرند. مادرم گفت منم باید همراهش باشم اما مامورین میگفتند فقط «بچه» را احضار کرده اند ولی مادرم نپذیرفت، سرانجام آنها تسلیم شدند و باتفاق مادر و مامورین حرکت کردیم، این بار ما را به جای دیگری بردند که با محل ملاقات اول فرق داشت. باطاق نسبتاً بزرگی هدایت شدیم و بدستور مامورین در گوشه ای ایستادیم. هر چند دیدار قبلی چندان دلچسب و خوشحال کننده نبود ولی باز هم دردل شادمان بودیم که یکبار دیگر پدر را ملاقات میکنیم و از اینکه مادرم بعد از سالیان دراز شوهرش را آنهم در مقامی والا می بیند احساس شادمانی بیشتری میکرد! بیش از یکساعت گذشت و از آمدن «پدر» خبری نشد و ما تقریباً خسته شده و این پا و آن پا میکردیم که دراینموقع در باز شد و خانمی میانه سال پا بدرون نهاد. ماموران در برابرش تعظیم کردند و سپس خبردار ایستادند، رفت روی یک صندلی نشست و باشاره او مامورین از اطاق خارج شدند، ما ماندیم و آن زن، بانگاهی که از آن شیطنت و کینه و خشم میباید و رواندازمان میکرد. بعد از چند لحظه از من پرسید: اسمت چیست؟ گفتم: غلامرضا. بعد از مادرم پرسید تو مادرش هستی؟ جواب داد: بله. گفت: این بچه تا حالا پیش تو امانت بوده و از این بیعت باید همینجا بماند و تو هم باید برگردی همدان! باشنید این حرف مادرم زد زیر گریه و گفت: نه! نه! نمیگذارم بچه ام اینجا بماند: من ادر با خون جگر بزرگ کرده ام حاضر نیستم از او جدا شوم. آن زن دست مرا گرفت و میکشید و مادرم از طرف دیگر منم خودم را بطرف مادرم میکشاندم. تاج الملوک که مقاومت مارا دید گفت بسیار خوب اگر نمی خواهی از بچه ات جدا بشی نباید از اینطرفها پیدات بشه والا بلائی سرت میاید که در داستانها بنویسند. این را گفت و از اطاق خارج شد و مامورین آمدند ما را بخانه بازگردانیدند.

خدا میداند بر مادرم چه گذشت. همینقدر روز و شب کارش گریه وزاری بود و دلدارهای شیخ و عیالش در آرامش او بی تاثیر سه روز بعد از این ماجرا صبحگاه که از خواب برخاستم، دیدم عیال شیخ و دو سه زن دیگر در اطاق نشسته آهسته گریه میکنند، مادرم در میان آنها نبود، سراغش را گرفتم، گفتند حالش خوب نیست و در اطاق دیگر خوابیده، مبادا بیدارش کنی، ناراحت میشه! باشنید این حرف ناراحت شدم، بغض گلویم را گرفت، سراسیمه و بی اختیار بسوی مادر دویدم، دراز بدراز خوابیده بود و پارچه سفیدی رویش کشیده بودند، میخواستم پارچه را از روی صورتش پس بزنم ولی زنها نگذاشتند و مرا از اطاق بیرون بردند، دلم شور برداشت، آیا چه بر سر مادر آمده؟! کم کم عده ای مرد و زن جمع شدند، صدای صلوات بلند شد، مادرم را در تابوتی قرار داده و از خانه بیرون بردند، مرا هم بردند خانه یکی از همسایگان هر چه تضرع و زاری کردم نگذاشتند دنبال مادر بروم، بدین ترتیب مادر مرد و از درون رنج روزگار خلاصی یافت و یا بهتر بگویم او را کشتند و راحت کردند! و من هنوز نمیدانم مادر جوان من که شب قبل سالم به بستر رفته بود چگونه کشته شد مرگ ناگهانی مادر، درمن تأثیری عمیق داشت. خود را در این دنیا یکه و تنها و بی یار و یاور احساس میکردم زیرا از یک سومادرم را از دست داده بودم و از سوی دیگر دست ناپاک «تاج الملوک» میان من و پدرم فاصله انداخته بود تنها محبت های شیخ و عیالش بود که مرا بزندگی امینوار میکرد چه آنها با محبت جای خالی پدر و مادر را پرمیکردند.

دو سه ماه بعد جناب شیخ از آن خانه بخانه بهتری در سه راه طرشت نقل مکان کردند خانه ائی نسبتاً بزرگ با اسباب و اثاثیه بهتر هر روز که میگذاشت محبت این زن و شوهر نسبت بمن فزونی مییافت تا آنجا که «طاووس» تنها فرزند آنها برمن رشک می برد، رفته، رفته مرگ مادر بدست فراموشی سپرده شده و من هر روز بزرگ و بزرگتر می شدم. هیجده ساله بودم ولی چشم ام بزرگتر از سنم می نمود درست و حسابی مردی شده بودم صاحب یال و کویال. تا آمدم بخود بخنم، جناب شیخ دست طاووس را در دستم نهاد. و ما با یکدیگر پیوند ناشونی بستیم که ثمر آن یک پسر تپیل و میل بود.

زندگی ما هر چند ساده ولی بخوبی میگذشت. خیلی دلم میخواست یکبار دیگر نزد پدر رفته همسر و فرزندم را باو معرفی

مطبوعات در قلمرو انقلاب!

صادق سرفراز

انچه در ایران گذشت یک جنبش و نهضت سطحی یا شورش و عصیان کم عمق و موقت نبود بلکه در ایران آتش فشان تاریخ دهان گشود، انقلابی زلزله آسا بود که از نظر کمی و کیفی با تمام قیام ها و انقلابات بزرگ که مهر تحول بر پیشانی خود دارند و مطلع انفجار تاریخ شمرده شده و صفحات و فصول تازه و جدیدی بروی ملل گشوده اند قابل تشبیه و قیاس نیست. مسئله ایران هم اکنون دنیا را بخود مشغول نموده و جامعه شناسان و سیاستمداران با حیرت و شگفتی بر این قامت خون آلود که با مشت گره کرده خویش دروازه تاریخ را قهرمان وار گشود و قیامش از انقلاب چین استوارتر و از طغیان روسیه پرشکوتر و از انقلاب فرانسه مقدس تر و مظهرتر بود مینگرند و تعجب میکنند که ملت ایران چگونه و با چه نیروی شگرف از فراز دو قرن در خلال یکسال طبران و پرواز کرد و این همان قدرت نهفته و نیروی لایزال است که پروردگار بزرگ در قلب تاریخ این مرز و بوم و در اعماق روح جامعه بودیعت نهان و در هنگامه های تاریخ و در شرایطی که همه ی وجود این ملت بمویی بسته بوده و شعله حیاتش لرزان لرزان رو بافول و ناپودی میرفت ناگهان طپشی تند و طغیانی موج و گسترده ایران را با تمام هستی و وجودش بقیام و انقلاب در جهت تهدید حیات و رنسانس برای واژگون کردن خصم واداشت و از زیر خاکسترها و غبارها و از لابلای دژها، و صخره های فرو ریخته ایران جدید با ملتی جدید و روحیه و فکر و تعقل و اندیشه ای جدید و تازه چهره گشوده است و همین جاست که اسرار و رموز وجود و موجودیت ملت و جامعه ایران در قبال هزاران شامت و شناعت روزگار و هزاران فراز و نشیب و هزاران شکست و مصیبت و ناکامی با دو هزار و پانصد سال سلطنت مطلقه سلاطینی نظیر ضحاک و انوشیروان ظالم و محمود غزنوی و شاه عباس فرزند کش و نادری که فرزندی را کور کرد و رضاخان قزاق و فرزند ناخلفش اشکار میشود و تازه اینها که شمردم مردان نام آور تاریخ ایران بودند و هرگاه بخوایم از خواجه تاجدار و آدم کشانی نظیر او نام ببریم باید تاریخی از خون و وحشت و ظلم و قساوت همراه با گریه نوشت.

وتئوری ها و ترکیب ها و معادلات انقلابی را نفی و طرد کرده است. پدیده ایست تازه و نوظهور و کاملاً بدیع که شاید بتوان محتوای آن را در قالب ایران که از رگه های ملیت و مذهب سیراب میشود، منحصر در این مرز و بوم و در این حدود جغرافیایی و سرزمین قابل تکوین و تکامل و پرورش است جستجو کرد. - قله ایست که همه طغیان های تاریخ را در دامن خود جای داد. صخره ایست که بر انقلاب چین سایه انداخت و دست مسیحی است که خاورمیانه را از بن بست امپریالیزم میرهاند - گردن استعمار را می شکند - سطوت و ملیت خویش را در جهت آزادگی و حریت و رفاه ملل مظلوم بکار میبرد و در خورشید بر دنیا نور و حرارت میپاشد - ایران چون آسمانی است که خورشید انقلاب از این مطلع آغاز میشود و مشرقی است که اشراق آن ازادگان و جوانمردان و احرار جهان را مجذوب خواهد ساخت و دنیائی پر از نور و سعادت و توام با عدل و انصاف و مردمی و خالی از تبعیض و حق کشی و تنهی از ظلم که استعمار و بهره کشی فرد از فرد محکوم و کفر تلقی شود ایجاد خواهد نمود و ناگزیر برای چنین جهانی ابزار و آلات و شرایطی که منبث از انقلاب باشد نیاز خواهد داشت زیرا همانگونه که نظام استبداد برای خود قالب و محتوا و زبان و رسانه های مخصوص داشت ناگزیر حاکمیت انقلاب نیز باید طبق ماهیت خویش نهاد و فرهنگ و معارف و معالم ویژه ای عرضه نماید. هرگاه ضرورت انقلاب ایجاب نمود تا نهادهای کهنه را بروید صخره های ستم را زیر و رو کند و شالوده ها و دیواره ها را از هر حیث در هم بکوبد ناچار نمیتواند در حد تخریب و تخریق متوقف گردد و طبعاً باید بجای آنها نهادها و قوانین جدید و تاسیساتی متناسب زمان و روح جامعه و نیاز خویشتن ایجاد کند و چون انقلاب ذخائر متحول و مترقی و مشرب و مکتب و عرفان و ویژه ای دارد بنابراین امکان انطباق فرهنگ انقلاب با دانش استبداد میسر نیست و جامعه متقلب نمیتواند با پای دیکتاتوری حرکت نماید و با زبان و فرهنگی که خود کشته است سخن گوید، همان گونه که در منجلاب اختناق، مطبوعات و جرائد و مجلات و رنگین نامه هایی بمقیاس وسیع با روش و طبیعت دیکتاتوری و در جهت توضیح و توجه آدم کشی قدره بندها و جز تخذیر افکار عمومی و مسموم کردن عقول و علوم و دانش عمومی طرح و عرضه میگردد و در آن لجن زار بوته های هرزه و مسموم و کرمهای متعفن و کثیف موجود دیگری امکان ادامه حیات نمی یافت بهمان نحو اجزاء و عناصر و سازمان ها و نهادهای انقلاب بنا بضرورت و طبیعت و فطرت عصر

جدید باید تابناک و طاهر و مقدس و درخشان باشند. زبانی که در هر روز و هر ساعت بارها و بکررات در مدح و ثنای استبداد مقاله ها و رجزها و قصصیده ها سروده و راد مردان و ازادگان ضد استبداد را به باد هتاک و ناسزا گرفته - مطبوعاتی که به چشم شهدا قلم فرو نموده و کشته شدگان راه حریت را خرابکار و فاسد و وطن فروش و نوکر بیگانه معرفی نموده اند نمیتوانند سخن گو و نویسنده عهد انقلاب باشند این زبان ها باید از بیخ بریده شود و این قلم ها از بن شکسته شود. کسانی که قدره خون چکان استبداد را صیقل زده اند. قلم بزمدهایی که قصابها و قزاق ها و چکمه پوش ها و خون خواران را ثنا خوان بوده اند فرو مایه هائی که در دهلیز رکن ۲ ستاد ارتش و شعبه تجسس شهربانی و خبر چینی ساواک رشد و نمو و تکامل مطبوعاتی یافته اند و بیست و پنج سال سطر به سطر و صفحه به صفحه و روزنامه خود را با مدح و ستایش جانی ها و ادم کش و تشویق غارتگرها و وزدها و ترغیب جاسوس ها و شکنجه گرها سیاه نموده و تاریک ترین و مسموم ترین سند خیانت را در فرهنگ استبداد گشوده اند و از همین ممر غیر ممدوح و راه غیر مشروع و بجای مدرس و دکتر مصدق بکرسی و کالت رسیده اند و ثروت های افسانه ای اندوخته اند حق ندارند در طلیعه انقلاب روزنامه نگار معرفی شوند.

انقلاب ناگزیر است لهیب خویش را در همه ی سطوح جامعه و در تمام بنیادها و نهادها حلول دهد و تمام رو بانهائی که بنحوی با اسلوب فاسد کهن در رابطه است بشوید و حتی ریشه های آن را عمیقاً بسوزاند و کور کند و موثرترین و گویاترین نهاد که برفرض وجود مسموم آن روح جامعه را فاسد و فلج میکند مطبوعات است. باید جراید پاک و مقدس و نویسندگان آزاده و ملی که اهلیت و صداقت و وفاداری خویش را به دمکراسی و اعتلاء مطبوعات به ثبوت رسانده اند و بخاطر حفظ حیثیت و شرافت قلم و در جهت جهاد با استبداد و استعمار و دیکتاتوری تحصیل خواری و زندان و زجر و شکنجه نموده اند در یک گروه و در یک سازمان گرد شوند و در جنب محاکم انقلابی برای تصفیه مطبوعات خائن و جراید آلوده و قلم های هرزه و کثیف و مزدور دادگاهی خاص ایجاد نمایند و موسسات و تاسیسات و اموال افرادی که از راه فروش قلم یا فروش وجدان نامه نگاری به ثروت های افسانه ای دست یافته اند به نفع جامعه مطبوعات مصادره کنند و مدیران آن را به کفاره جنایات مجازات کنند تا وسیله عبرتی برای نسل آینده و در تاریخ انقلاب استثنائی ایران باشد.

اولین بهار آزادی

اولین بهار آزادی است، چایکاران ستم کشیده و از هستی ساقط شده شمال امسال درعین فقرمالی با شور و حالی دیگر شروع بهره برداری از باغات چای را انتظار میکشند جای تردید نیست که با فرو ریختن کاخ ظلم و ستم استبداد و طلوع آزادی دیگر مشکلی در کار تعالی صنعت چای کشور وجود نخواهد داشت.

چایکاران که در سخت ترین شرایط استادگی کرده و بقیعت از دست دادن عمر جوانی از نابودی باغات جلوگیری کرده اند، اینک مصمم اند در سایه حمایت حکومت جمهوری کشور را از ورود چای خارجی بی نیاز سازند و در راه تحقق این ارمان مقدس ملی از هیچ فداکاری و کوشش دریغ نخواهند ورزید. بدیهی است در چنین پیکار عظیم میهنی حمایت حقه توام با هدایت راستین دولت از کشاورزان مبارز چایکار آینده ساز خواهد شد و برای نیل بدین آرزو تغییرات بنیادی و اساسی در سازمان چای و دعوت از خدمتگزاران دلسوز و صدیق و آشنا به صنعت چای و بهره گیری از نظرات سودمند و مفید آنان و ضمناً قطع ایادی مزدوران شناخته شده این ثروت ملی بینهایت ضرور مینماید. باید اذعان کرد افزایش مبلغ مساعده سال جاری و دادن کود مرغوب شیمیائی که در بالا بردن میزان تولید در واحد سطح مؤثر است با رقه امید باینده تابناک را در جان و دل کشاورزان چایکار روشن کرده و باعث همه گونه امیدواری شده است. اما تجدید نظر در قیمت برگ سبز چای و موس ساخت آن در حدیکه کشاورزان و صاحبان کارخانجات چایسازی بتوانند در مقابل افزایش نامطلوب و بی رویه قیمت ها مقاومت کرده بکار نیز ادامه دهند از مواردی است که میبایست همزمان با آغاز بهره برداری صورت پذیرد و این تجدید نظر چنان باشد که به کشاورز و چایکار امکان دهد با شوق و ذوق بکار بپردازد و از حاصل کار عایدی داشته باشد. چایکار عملیات فنی کشاورزی را متناسب با میزان در آمدش تنظیم میکند چون در گذشته تناسب معقولی بین قیمت برگ سبز چای و دستمزدها وجود نداشت لذا اقدامات لازم و فنی کافی در باغات صورت نمی پذیرفت و فعالیتهای فنی کشاورزی تقریباً در حدی بود که باغات بکلی تعطیل شده و از بین نروند. بهمین سبب نقصان محصول و در نتیجه نقصان در آمد کشاورز و در حاصل دلسردی به ادامه چایکاری تزیاید یافت و امروز بسا باغات سبز و خرم که یادآور تلاش پی گیر و سرمایه گذاری و یادگار شباب عمرکیان بود اکنون به مخروبه های جنگلی تبدیل گشته و از انهمه ظرافت و دقت و تازگی که در بوته چای وجود دارد اثری بر جای نمانده است دریغا که نامردمان چون منصور روحانی برای ریشه کن کردن کشاورزی کشور هیچ اقدام فروگذار نکردند و ما را بدانجا سوق دادند که ناگزیریم

دست نیاز برای تامین فرآورده های دامی و کشاورزی بسوی دیگران دراز کنیم. باری انگونه، که توفیق یافتیم در سایه اتحاد و اتفاق و رهبری صحیح کاخ ظلام را بر اندازیم امیدواریم با حمایت و ارشاد امنای دولت اسلامی بتوانیم ویرانه ها را جبران کرده بیغولها را به مزارع خرم و باغات سرسبز تبدیل کنیم که خورشید تابناک و اراضی حاصلخیز و دشتهای غنی و معادن و ذخائر کانی کشور عزیز ما کلاً امکان میدهد گذشته از بی یاری کشور مقادیری نیز به خارج از آن صادر نمایم.

رودسر - ایرج هوسی



محمد ظهیر معاون اب
منصور روحانی
مصباح جالینوس دزد
سرگردنه مدیر عامل برق
سر دسته دزدان و وزیر
توانیر - عضو هیات
نیرو و کشاورزی
مدیره شرکت نفت
و دزد بندر عباس

مثلت منحوسه ...

هفته گذشته دستخط کثیف منصور روحانی که مدیر این روزنامه را بجرم کسالت بدادگاه!! تحویل داده بود کلیشه کردیم چون خوانندگان عزیز بعزت ریز بودن خطوط پیشنهاد طبع صحیح آنرا کرده بودند در این شماره مطلب با حروف تجدید چاپ میشود.

رونوشت برای استحضار جناب آقای مهندس روحانی وزیر محترم آب و برق تقدیم در نهایت ادب و منانت اضافه میکند که قدرت معنوی و مدیریت سالم در هدایت و بهره برداری از قوای مستعد و شایسته هر تشکیلات است نه تعصب و تظاهر بقدرت صوری و دنباله روی از کسانی که دوستی (مقام) را بانحصار خود کشیده اند بالاخره بیماری بنده و وزارت شما هریک بنحوی میگذرد ولی آنچه میماند اعمال اشخاص است!

بنده از شما تقاضائی ندارم ولی فکر فردائی باشید که دیگر وزیر نیستید.

با احترام - احمد انواری روحانی

**شب پراکنده خسب آنکه پدید
نمود وجه بامدادانش
مورگرد آورد به تابستان
تا فراغت بود زمستانش**

**بحث آزاد
جمال شیرازیان
مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی**

با گرسنگی قوت پرهیز نمائند افلاس عنان از کف تقوی بستاند و خلاصه چنین بنظر میرسد که اگر دشواریهای انسان در مراحل نخستین حیات که مربوط به مقابله با نیروهای طبیعت است و بدست آوردن غذا و تهیه سرپناه جهت دفاع از سرما و گرما پایان پذیرد انسان بتواند روحا در بهشت رفاه و امن و آسایش بیارند، لکن بعدها که ابراز تولید تکامل یافت و معلومات بشر درباره پدیده های طبیعی و بسیار موفق گردید که بر دشواریهای آن چیره گردد و بسیاری از مخاطرات ناشی از قحط و مرگ از گرسنگی و مرض برطرف شد و بشر قادر گردید تا تولید اضافه بر نیازهای شخصی ایجاد کند، در روند تکاملی و تحول تاریخ مشاهده شده است که در برابر دو مشکل و مساله جدید قرار می گیرد که باید با شدت به مبارزه و سرکوب کردن آن دو برخیزد.

این دو پدیده خطرناک و دومصیبت سهمگین که ظهور و بروز آن دو علیرغم پیشرفتهای شکر علمی و فنی و مهار کردن نیروهای پرخاشگر طبیعت امان نداد. تا از تمامی امکانات بدست آمده در ساختن جامعه و زندگی استفاده شود عبارتند از: ((مالکیت خصوصی)) و ((استثمار کار انسانها)) وسیله قدرت شیطانی کاپیتالیست سلطه جو که در مرحله رسیدن به تمدن صنعتی چهره کریه و شوم خود را نشان میدهد. و اکثریت مردم زحمتکش را از حق طبیعی و خدادادی که بر زمین و منابع ثروت داشته اند محروم ساخته و آزادی بشری را در راه استفاده از نیروی کار خود از وی سلب کرد. و از این طریق قرنهای با قدرت هم آزادی و هم رفاه را از زحمتکشان و تولید کنندگان گرفت و بردگی و گرسنگی را جایگزین آن ساخت و جامعه را به ارباب و برده یا استثمارگر و استثمار شده تقسیم کرد.

این دو پدیده در تمامی مراحل رشد و تکامل به گونه های ویژه جلوه گر شده است چنانچه در دوره دامپروری و کوچ نشینی کشاورزی ابتدائی و کشاورزی مدرن، در جوامع شهری بازرگانی یعنی بورژوازی و سرمایه داری صنعتی هریک به شکلی و شیوه ای با سیمای ویژه خود و با عمومیتی چشمگیر برگزیده انسانهای محروم و مستضعف تاریخ سنگینی میکرده و بدین ترتیب تازیانه استبداد را بر دوش زحمتکشان فرو کوبیده اند. دین اسلام با یک قانون الهی که بخوبی این دو سرچشمه فساد و تباهی را شناخته است در متون اسناد و مدارک خود به یاری زحمتکشان و محرومان شتافته و در مسدود کردن آنها تردید را جایز نمی شمارد. قاطعانه اعلام می دارد که منابع ثروت های جهان به هیچکس جز خدا تعلق ندارد چه (الله مافی السموات و مافی الارض و مابینها و ماتحت الثری طه - آیه ۶) یعنی آنچه در زمین و آسمانها و در میان و ورای آنهاست به خدا تعلق دارد. و در جای دیگر خداوند انسانها را جانشینان و وارثان خود در زمین دانسته است فاطر - آیه ۳۹ - ولذا این ثروتها و نعمتها تنها برای آنست که بر طبق عدل و برابری و برادری مصرف شوند نه آنکه از طریق تجاوز و ستم در دست گروهی ذخیره گردد. فرمان الهی ناظر بر این معنی است که تجاوز و زورگویی و استعمار در رابطه افراد از جانب هرکس که باشد مردود است و احدی حق ندارد دیگران را از این نعمتها و آزادی اعمال آن محروم گرداند.

نیروهای حرکتی و جنشی فکری را خنثی میکند از بین ببرد و نیز در این تردیدی نیست که جهل و نادانی برخی از مردم به حقایق و پدیده های عالم و تشناختن قوانین و نوامیس حاکم بر زندگی انسانها در بوجود آوردن سستیها و برپا داشتن جنگها و خصومتها و دامن زدن به تضادها سهم بسزائی داشته که به شکل سلطه جویی و انحصار طلبی و قدرت طلبی جلوه کرده است. انکار حق و ستیزه خونی گردنکشان تاریخ و معاندان حقوق محرومان و مستضعفان و پویندگان راه حقیقت غالبا از تمایل آنان به کسب و حفظ قدرت بوده است که اعمال سلطه مادی و دفاع از آن را سبب گشته است. در واقع مساله تضاد طبقاتی جز این معنی چیز دیگری نمی تواند باشد اقلیتی حاکم قدرت و سلطه خود را بتواند بر میدانهای وسیعتری از طبیعت و افراد زیادتر تحکیم بخشد و این گونه تمایلات انحرافی و مهار نشده را برآورده سازد.

اسلام، تعالیم و دستورات عمیقی درباره فعالیت، کار و کوشش، بهره برداری از منابع سرشار طبیعی و بهسازی وضع صنایع و حرف به مسلمانان داده و نقطه نظر خود را در رویارویی با دیگر سیستمهای اقتصادی شناخته شده روشن ساخته است. انشاءاله ما در بحثهای آینده نمونه هایی از این تعلیمات را که در راهنمایی و ارشاد انسانها در این مسیر ارائه شده است از متون اسناد اسلامی ذکر و آنگاه به تبیین سیستم اقتصاد اسلامی و برتری آن را بر دیگر مکاتب اقتصادی بیان خواهیم کرد.

مطلب دیگر اینکه برای همه انسانها سخت دشوار است و شاید غیر ممکن که پیش از برآورده شدن نیازهای نخستین مادی و خواستههای جسمانی بتوان موفقیتی در راه بشر رساندن خواستههای فکری و روحی و مرتفع ساختن آنها کسب نمود تا بدین وسیله به بعد اخلاقی و اندیشه ای شخصیت تکامل بخشد. - نظر رسول خدا است که می فرماید: ((استغناء مادی فرصت سبسی است برای رسیدن به تقوی)). البته با تمامی ابعاد گسترده آن و در این زمینه محرومیت مانع بزرگی است در راه بشر رسانیدن ایمان و شناختن حقیقت و واقعیت و تسلیم شدن به حق که مفهوم اساسی مسلمانی است. و نیز می فرماید: ((و کاد الفقر یکنون کفرا)) یعنی زود است که محرومیت و فقر به کفر و عصیان انجامد که گفته اند شکم گرسنه ایمان ندارد و یا من لامعاش له لا معادله. سعدی در اثر معروف خود گلستان در باب آخر زیر عنوان ((جدال مدعی با سعدی در بیان توانگری و درویشی)) مناظره ای بسیار جالب تر دارد که در آن نماینده هریک از دو طرف یعنی زورور که سمبل قدرتهای گذرا و طاغوتی را در اختیار دارد با برگزیده درویشان و مستمندان، دلایلی را بر حقاقت طبقه خویش و بطلان ادعای طرف مقابل ارائه کرده اند، در این باره چنین اظهار داشته:

میگویند مار بوا پس از آنکه صید خود را بجنگ آورد آنرا فرو میبرد و بخواب میرود و تا زمانی که دیگر باره گرسنه نشود از خواب بر نمی خیزد، سایر حیوانات نیز کم و بیش چنین عمل میکنند یعنی انگیزه حرکت و فعالیت در آنها بر آوردن نیازهای مادی خود و تولید مثل مازبواست، در حقیقت تلاش و کوشش حیوان هیچگاه از این حدود تجاوز نمی کند و ابعاد گسترده تری بخود نمی گیرد. لیکن در مورد انسان مساله کاملا تفاوت می کند، زیرا، گرچه بسیاری از مردم به خاطر تامین نیازهای نخستین (خوراک، پوشاک و تهیه مکان مناسب با شیون خود) بکار می پردازند و نه تنها بدین وسیله محیطی را که در آن زیست می کنند مطابق میل و رفاه خود تغییر می دهند و در پدیده های طبیعت به خواست خود تصرف عاقلانه می کنند، بلکه در تامین خواستههای معنوی و باطنی خود از قبیل کسب آزادی، اختیار و... نیز به کوششهای جدی و حتی فداکاریهای شگفت انگیز می پردازند. نزد بسیاری از انسانها تعادل و سازگاری زندگی صرفا برقراری یک تطابق ساده با محیط نیست بلکه مجموعه بسیار پیچیده ای از روابط مادی و معنوی با محیط است که در آن حتی نیازهای روحی و فکری سهم عمده ای در برقراری تعادل حیاتی عهده دار است.

خصیلتهایی که جهت تکاملی انسان را شکل میدهد انگیزه نیرومندی است که خواستههای مشترک زندگی بین انسان و حیوان مانند ((صیانت نفس و بقای نوع)) را تحت الشعاع قرار می دهد و تا آنجا پیش میرود که آنها را فدای مقاصد خود می سازد و در مقام مقایسه، این حالات لحظه های کوتاهی را از روند زندگی جاودانی انسانی را فرا میگیرد و با همه اهمیتی که در روند تکامل و رشد شخصیت فردی و نوع انسانی عهده دار می باشد از حیث کمیت با سایر انگیزه های اساسی حیات جزء ناچیزی از مجموعه پدیده ها و فرایندهای زندگی را تشکیل میدهد.

محركهای عالی انسانی نه تنها در اساس با انگیزه های مشترک و نخستین معارض و مغایر نیستند بلکه لازمه رسیدن به مراحل بالاتر رشد و تکامل پر خورداری از نیروی حیات ب دردسترس داشتن فرصتهای مناسب جهت زندگی کردن و باقی ماندن است، به عبارت دیگر کسی که در راه هدفی مقدس و والا زندگی مادیش را فدا می کند در واقع و نفس الامر از زندگی خویش دفاع کرده است، زیرا:

از زندگی پر از رنج و مشقتی که هیچگاه مطابق خواست او بوده است صرف نظر می کند تا به عالمی دست یابد که او را به امن و امان، آرامش و آسایش برساند، پس در این مسیر تمامی نیروها و شناخت استعدادهای خود را بکار میگیرد تا بتواند هر مانعی را در راه رسیدن به هدف از میان بردارد و کلیه ضوابطی که

**نمایندگان محترم
پرخاش در شهرستانها**
لطفا «فورا» تعداد مصرف خود را همراه با آدرس و شماره تلفن خود بدفتر روزنامه اطلاع فرمایند.

مشترک می پذیریم

چون توزیع شهری روزنامه بنحو مطلوب امکان پذیر نگردیده است بنابر پیشنهاد دوستان پرخاش پذیرش مشترک را آغاز کرده ایم علاقمندان با دفتر روزنامه تماس حاصل فرمایند.

قیمت صلح مشکوک!
بقیه از صفحه ۸

تعهدات مالی امریکا در قبال انعقاد پیمان صلح در خاورمیانه از ۵ میلیارد دلار پیش بینی شده تجاوز کند.

ایالات متحده بطور ضمنی متعهد است که چنانچه پس از امضاء قرارداد صلح کمکهای مالی کشورهای عرب به مصر قطع شود جبران این زیان را بنماید.

کمکهای مالی کشورهای عرب به مصر نزدیک به ۳ میلیارد دلار در سال بوده است و بیش از دو میلیارد آن توسط عربستان سعودی و بقیه توسط کویت و شیخ نشین های خلیج فارس تامین میشده است. از

تعهدات دیگر امریکا فروش نفت به اسرائیل است و این در صورتی است که آن کشور نتواند نفت مورد نیاز خود را بطور عادی از بازارهای نفت جهانی خریداری کند.

ولی پرسش بزرگ این است که ایالات متحده میتواند در برابر فشار مصر و اسرائیل برای دریافت کمکهای نظامی اضافه بر آنچه که در قرارداد صلح پیش بینی شده است مقاومت نماید. وزیرای دفاع مصر و اسرائیل هر دو هفته پیش با فهرستی از نیازمندیهای جنگی خود وارد واشنگتن شدند مصر برای و از آهنگ تورم نیز در آن کشور خرید ۶۰۰ تانک (۲۱-۶۰) و ۳۰۰ بکاهد.

الف - و - والا فر

حداقل حدود ۵ میلیارد دلار تمام خواهد شد. از این رقم مصر و اسرائیل هر یک حدود ۲ میلیارد دلار کمک نظامی اضافه و ۵۰۰ میلیون دلار کمک اقتصادی اضافی دریافت خواهند نمود. این مبلغ در طول یک برنامه سه ساله پرداخت خواهد شد و این در شرایطی است که آمریکا در حال حاضر سالانه مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار به اسرائیل و ۸۰۰ میلیون دلار به مصر طبق بودجه مصوب خود کمکهای نظامی و اقتصادی میکند. قبلا حدس زده میشد که هزینه تامین صلح بین این دو کشور به رقمی بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار برسد که البته این رقمی اغراق آمیز بود ولی استبعادی ندارد که

بدستور تاج الملوک مادرم را کشتند
بقیه از صفحه ۳

اصفهان و شهربانی برایم مقرر داشتند که این مبلغ در چند ساله اخیر فقط هزار و هشتصد تومان بوده است.

در اصفهان سرهنگ بهروز روزی بخانه ام آمد و شناسنامه ام را که در آن پدرم رضا و فامیلم پهلوی بود از من گرفت دیگر نمیتوانستم بدون داشتن هویت برای فرزندان شناسنامه هم بگیرم در اینجا با وساطت شهربانی نام فامیلم زنم (همدانی) برای فرزندانم انتخاب و برایشان شناسنامه صادر شد.

در خلال این مدت به وضعی که می بینید گذران کردم و جالب اینستکه حبیب اشراقی مدیر عامل شیروخورشید اصفهان و دست نشاند شمس افزون بر دیگر ماموران شهربانی که دانما تحت

پروانه که کار میکند و بزندگی پدر کمکی میرساند اصرار دارد که در این گزارش عزت نفسشان محفوظ باشد و اضافه میکند ما از مردم اصفهان راضی هستیم و خوشحالیم که با مردم زندگی کرده و از محبتشان برخورداریم.

دختران دیگرش بشدت احساسات ملی دارند و میگویند ما در همه تظاهرات ضد شاهی شرکت کرده ایم و همدوش مردم اصفهان فریاد مرگ بر شاه کشیده ایم.

ظاهره، مهری و فرشته مدعی هستند که سرتاپای وجودشان آکنده از نفرت نسبت به قاتلین برادرشان است و صریحا میگویند مطمئتم که همت مردم ایران انتقام جنایات این خانواده را نسبت به پدرمان و خون برادرانمان بازستانده است.

پایان

نظرم داشته اند زاده و ولدم را نیز کنترل میکرد و در هر زایمانی آنگاه که فرزندانم دختر بود بمن تحویل میشد و دو سه بار فرزندانم در زایمان برسرزای مصلحتی رفتند و میدانستم که آن فرزند ذکور بوده است. در طول این چند سال مورد مهر مردم اصفهان بوده ام و یکبار هم که شمس باصفهان آمده بود مرا بزور در تاتر اصفهان به نزدش بردند و من آنچه در دل داشتم باخسوت گفتم و در نتیجه به کلانتری یک اعزام شدم.

اکنون تنها پنج فرزند دختر دارم و از آنچه بر من آمده است هیچگونه گله ای ندارم جز آنکه در حال حاضر فاقد هویت هستم، معتاد شده ام و سهمیه ام بدون نام فامیلم و بدستور اطلاعات شهربانی بمن تحویل میشود.

دختران غلامرضا گردش نشسته بودند و یکی از آنها بنام

دروزارت کار چهارصد دستگاه ماتسین

متوقف شد

در اجرای سیاست صرفه جویی ملی و در حالیکه دولت ملی بازرگان حقوق وزرا را بعد غیر قابل تصوری تنزل داده و خود نیز بیش از نیمی از حقوق وزیران را دریافت نخواهد کرد سیاست صرفه جویی در وزارت کار در نهایت دقت بموقع اجراء آمده و چهارصد دستگاه اتومبیل که مورد استفاده نور چشمیهای رژیم شاهشاهی بوده است متوقف گردیده است.

وزارت بهداری و دیگر وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی هم باید.....

در اجرای این سیاست در تقلیل اتومبیلهای نور چشمیهای وزری سابق و اسبق اقدام کنند
خبرنگاران پرخاش با همه تلاش نتوانسته اند گزارش دیگری در زمینه صرفه جوییها دریافت کنند و مع تناسف اطلاع یافتیم در وزارت بهداری و بهزیستی حقه خرج بدان نام و نشانست که بود و نه تنها هنوز دارو دسته دکتر شیخ الاسلام زاده و نیلی آرام در حوزه وزارتتی بر سر کارند بلکه مرکب شاهنشاهی نیز میرانند از آقای دکتر سامی میخواهیم هم در جهت تصفیه انوزارت از عوامل رژیم و هم جمع آوری اتومبیلها و تقلیل هزینه توجه بیشتری مینول دارند.

وظیفه بسیار مشکل آقای امیرانتظام

بقرار گزارش واصله کار کنترل دزدان و تبهکاران شاهنشاهی و جلوگیری از خروج آنان بر عهده آقای امیر انتظام محول است. از سوی دیگر شنیده ایم که بسیاری از این تبهکاران به عناوین ولطائف الحیل در صدد کسب اجازه خروج از کشور هستند و حتی گروهی از آنان مرزهای جنوبی را برای فرار انتخاب کرده و می کنند. بحکم وظیفه اهمیت موقع را به آقای امیر انتظام یاد آور میشویم. مباد آنکه یکی از این ناپاکان با تشبث موفق به گریز از ایران گردد. چه تبهکاران شاهنشاهی نه محدود به عناصر اداری داری تهران میشوند نه شبکه فساد به دزدان سرشناسی چون یزدانی و خیامی محدود میشود همه کسانی که در سطح کشور درین بیست و پنجسال به جان و مال مردم تجاوز کرده اند بحکم ملث ایران حق خروج قتل از حسابرسی کامل ندارند.

روزنامه مردم ایران در جنبش انقلابی یادی از مبارز دیر پای محمد نجش

هفته گذشته شاهد انتشار روزنامه مردم ایران ارگان مرکزی حزب مردم ایران بودیم که بصاحب امتیازی آقای دکتر علی شریعتمداری وزیر علوم و مسئولیت آقای دکتر کاظم سامی وزیر بهداری با سرپرستی آقای دکتر نظام الدین قهاری منتشر گردید. حزب مردم ایران و مبارزات آن برای ما که همیشه در کنار هضت بوده ایم ناشناخته نیست و میدانیم که تلفیق اندیشه های سوسیالیستی با توجه به مبانی توحیدی از طرف این حزب اعلام شد و مجاهد شهید دکتر علی شریعتی جانانه در راه نشرش کوشید و بر سر آن جان باخت ولی در صفحات این روزنامه که مقدمش را گرامی میداریم از محمد نجش دوست دوران در بدری ماکه بالاخره در راه مبارزه دور از وطن بمرگ ناپهنگام در گذشت حتی یادی هم نشده بود امیدواریم همکاران مردم ایران که اکنون باعتبار سوابق این مبارزه در دولت انقلاب سهمی ووزارتی دارند یاد محمدنجش دبیر موسس این حزب را زنده نگاهدارند. در این کار بیشتر متوجه دو وزیر پیش گفته و آقای اسلامی وزیر پست و تلگراف هستیم.

منابع ملی شده به چه کسانی واگذار گردیده و غارتگران سازمان جنگلانی در کجا هستند؟

شور انقلابی مردم و هیجان حاصله از پیروزی بسیاری از مسائل مهم مملکتی را در بوته فراموشی گذاشته است که در صدر همه داستان منابع ملی شده و نحوه ملی شدن و سپس واگذاری آن باشخاص است - بسیار بجاست که وزارت کشاورزی فهرست این اراضی و گیرندگان آنها را در اختیار مردم بگذارد و مطرح استرداد این منابع را از دست متجاوزان شاهشاهی اعلام کند تا معلوم شود نابتی جلاذ و نصیری معدوم و دیگر غارتگران بدست روحانی منفور چه منابعی را بخود تخصیص داده اند و در اجرای این قانون لعنتی چه کسانی چه سوء استفاده هائی کرده اند مردم میخواهند بدانند وکیل زاده معصومی و خردبیر روسای جنگلبانی که هریک صدها میلیون تومان ارز از کشور خارج کرده اند در کجا هستند و چگونه تعقیب میشوند و یا وقتی یک گارمند ساده سر جنگلاداری اصفهان در کازینوی معروف خانه اصفهان یکسب سیصد هزار ومان می بازد این پول را از کجا آورده و بیلپور سعادت سر جنگلدار اصفهان چرا بی درمسر بگرگان رفت تا دنباله جنایات خود را در آنجا ادامه دهد.

فراریان از زندان گشوده شده

بمناسبت گشوده شدن درهای زندانها عده ای از عاملان فساد و نپاهکارهای ۱۵ ساله نیز از زندان گریخته اند که در بین آنان از آقایان دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر بهداری - اسداله نیلی آرام معاون چپاولگرا و دکتر ایرج وحیدی وزیر بی هنر و وهزیر یزدانی نامبرده میشود.

هزیر یزدانی و بانک ایرانیان:

خبرنگار پرخاش اطلاع داده است که یکی از شاهکارهای اقتصادی این چوپان سنگسری خرید بانک ایرانیان بوده است که کل سرمایه آن دویست میلیون تومان است و هزیر توانسته است با کمک ایادی خود قریب ۹۰۰ میلیون تومان از این بانک (حدود پنج برابر سرمایه دریافت کند)

یادی از انهاری و خیانت هزیر: یکی از قریبان جنایات هزیر یزدانی جهانبخش انهاری انسان با شرفی بود که در چنگال این مرد گرفتار آمد و در یک ماجرای گانگسری او را مصدوم کرد و در پی آن از بیهوشی عمل جراحی دیگر بهوش نیامد بیش از یکسال چون نباتی در بستر افتاده بود و اخیرا در گذشت پیداشیوه های مردمی انهاری یادش را گرامی میداریم و برایش طلب آمرزش میکنیم.

یک میلیون تومان سپرده هزیر یزدانی برای جلب رضایت همسر انهاری یک میلیون تومان بنام ایشان در بانک ایرانیان سپرده گذاشته و پرداخت آنرا موکول بدریافت رضایت از همسر انهاری قرار داده است باید دانست اگر هزیر در کشتن انهاری نقشی نداشت چرا این مبلغ را برای رضایت تخصیص داده است؟
بانک ایرانیان و مدیریت جدید با برداشت پنج برابر سرمایه بانک ایرانیان از طرف هزیر سرنوشت این بانک هم چون دیگر بانکها نا معلوم است بقرار اطلاع کمیته کارکنان بانک دوست مبارز و همکار با شرف ما ابراهیم کریم آبادی مدیر روزنامه اصناف را بمدبری برگزیده اند این انتخاب مورد تائید مقامات قانونی نیز قرار گرفته است اطمینان داریم با احترامی که در جامعه بازرگانان و اصناف برای ابراهیم کریم آبادی قائل هستند و با صلاحیتی که درخور است بانک ایرانیان با مدیریت ایشان همه مشکلات را از پیش پای بر خواهد داشت.

جناب آقای میناچی وزیر اطلاعات

تکلیف مالکیت و مسئولیت مطبوعات شاهنشاهی را روشن کنید

شما میدانید که در گذشته های نزدیک این اوراق شاهنشاهی با همین نام و همین سازمان بهیچ یک از مقدسات مذهبی ملی مارحم نییکردند و هر روز روزی نامه را با سی صفحه آگهی که با کمک ساواک و بزور از مردم میگرفتند، بزور هم بخورد مردم میدادند و کیسه خود را پروپرتر میکردند آنها قلم بر خون جوانان ما میزدند و برچکمه دیکتاتور کلمه مرگ بر آزادی را با تمام وجود نقش میزدند - در کجای دنیا رژیم که بزباله دانی تاریخ افتاده ار گانهایش روی پای خود میایستند ر بتاراج فکر و مال مردم ادامه میدهند باهمان نام و باهمان سازمان و باهمان شکل - این سازمانها متعلق بکیست و این روزنامه ها اکنون بمسئولیت چه کسی و مالکیت چه کسانی نشر مییابد تکلیف اموال این موسسات که با عنف از مردم ربوده شده چه میشود ما از شما میخواهیم باین مونوپل مسخره ارشاد که از پایگاه شاهنشاهی برخاسته و از صدقه سر رژیم منحوسه از همه امکانات برخوردار است رسیدگی کنید و بدانید اگر خدای ناکرده کوچکترین نسیم مخالفی بوزداینها بازم قلم در تخم چشم مردم خواهند کرد چنانچه در شهریور ۲۰ بیست و هشتم مرداد کردند اینان قهرمان تغییر رنگ و کارشناس هزار چهره میباشند.

وزارت اطلاعات باید معلوم کند این اوراق بمسئولیت چه کسی منتشر میشود پولش بجیب چه کسی می رود سرمایه غارت شده از مردم بچه کسی تعلق دارد این موسسات تاکنون مخصوصاً در این ۱۵ ساله که میلیونها تومان غارت کرده اند چه مبلغ مالیات داده اند آیا احساس چند جوان نویسنده و یا کارگر باشرف برای ادامه کار این موسسات کافی است و چرا پای انقلاب مادر کار مطبوعات می لنگد ما تا اخذ نتیجه موضوع را تعقیب خواهیم کرد.

سپاس
با انتشار روزنامه پرخاش و پیش از آن بزرگوار مردمی که تائید شان مایه دلگرمی و تشویقشان مایه استواری گام ما در راه خدمت است چه از طریق مطبوعات و چه تلگراف و نامه و تلفن تجدد خدمتگزاری پرخاش را با مهربانی استقبال و شاد باش گفته اند تشکر از پکاپک آنان وظیفه ایست سنگین و اطمینان داریم همه سرور این اجازه میدهند که باین تشکر بسنده شود و سطور روزنامه بخدمتی تخصیص یابد که از پرخاش انتظار دارند.

انتصابات خوب دولت

ایبانک فرهنگیان و ررافت:

آقای اسماعیل زرافت مدیر روزنامه رافت از همکاران سیاسی که سوابق فراوان بانکی دارد بریاست کل بانک فرهنگیان منصوب گردیده اند.

دکتر رافت مدتها در پرخاش با ما همکاری داشت

رئیس بانک تعاون کشاورزی: طبق تصویب هیات وزیران آقای نصرت اله خازنی بریاست کل بانک توسعه کشاورزی منصوب شده اند آقای خازنی از همکاران صدیق و صمیم دکتر مصدق و رئیس دفتر آن بزرگ مرد بود و پس از کودتا مدتی به اسارت گرفته شد توفیق ایشان آرزوی ماست

آقای دانشپور و بیمه مرکزی: طبق تصویب هیئت وزیران آقای عبدالحسین دانشپور بریاست بیمه مرکزی ایران برگزیده شدند آقای دانشپور نویسنده و محقق اقتصادی صدر نهضت ملی ایران هستند و کتاب بانک شاهنشاهی و امتیازایشان خاطره مبارزات گذشته را زنده میکند موضوع جالب توجه آنکه بقرار اطلاع ایشان قصد انتخاب قائممقامی را برای بیمه مرکزی داشته اند که مورد تردید جامعه کارکنان بیمه مرکزی قرار گرفته است توقع میرود آقای دانشپور همکاران خود را از کارکنان معتقد و صمیم بیمه مرکزی انتخاب کرده و از تحمیل عناصر ریکه مقبولیت کافی و سیاسی ندارند صرف نظر کنند.

دروزارت علوم

آقای دکتر زیرک زاده بمعاونت وزارت علوم برگزیده شده اند در میان انتصابات جدید این وزرات انتخاب آقای دکتر زیرک زاده مایه امیدواری است و هم چنین انتخاب آقای مصطفی علی مدد با عنوان سرپرست امور مالی واداری وزارت علوم کاملاً مورد تائید اصلاح طلبان است امیدواریم همه انتصابات سازمانهای اداری از این دست باشند.

حسین شاه حسینی و سازمان ورزش

انتخاب دوست قدیم و پایمرد ماحسین شاه حسینی با عنوان سرپرست سازمان ورزش کشور که بنام تربیت بدنی تغییر نام یافته است در محافل اصلاح طلب با حسن استقبال روبرو شده است مخصوصاً شیوه قاطع و بدون مجامله ای که در قطع دملهای فساد شاهنشاهی اعمال گردیده این امید را افزونی داده است که شاه حسینی در این ماموریت ملی توفیق فراوان خواهد داشت سازمان ورزش تیول اختصاصی رژیم شاهنشاهی بوده و در نتیجه فسادش افسد است - امیدواریم فرصت تنظیم گفتگونی درباره این سازمان فراهم گردد هم چنین امیدواریم شاه حسینی با سابقه طولانی و درخشانی که در مبارزات ملی داراست ریشه فساد و عوامل تباهی را بزودی از سازمان ورزش بر کند.

انتصابات بد

در بهره درجه تاثیر تشویق و از مملکت خارج شده بود که تنبیه بین تئوریسین های اداری کارکنان مبارز بانک مرکزی به اختلاف سلطه وجود دارد ولی آنچه موقع لیست اینگونه افراد را منتشر همه بان اعتقاد دارند اینکه همه و افشاء نمودند.

جاباید تنبیه و تشویق در کنار هم ۳ - آقای ابوالقاسم خردجو مدیر باشند باین مناسبت ما هم در کنار عامل کنونی بانک توسعه صنعتی انتصابات خوب و مورد تائید دولت و معدنی میباشد که به همت ایشان با استفاده از روحیه مساعدی که وامهای سرسام آور بنیاد پهلوی و دولت بازرگان در جریان خطاها ارائه شرکتیهای وابسته به دربار پرداخت میدهد بقصد راهنمایی انتقادات نده بود، ایشان نیز هم اکنون به رتق وارده را زیر عنوان انتصابات بد و فتق امور صنعتی کشور مشغول متذکر میشویم. در رأس همه میباشدند.

در برابر این سوال قرار داریم که چرا ۵ - عناصر ناباب دیگری نیز بعضی از منصوبین دولت با چرخش ۱۸۰ درجه خود را فراماسون هستند و در زیر هم در صفوف انقلاب جازده بریش مردم مهرستی از این قبیل انتصابات را ساده دل میخندند. خانواده خیامی که سالها بیت المال را چپاول کرده بعدا میاوریم.

۱ - آقای دکتر علی آبادی مدیر بخارج گریختند به یکی از فرزندان عامل فعلی شرکت سرمایه گذاری خلف خود بنام حمید خیامی بانکهای ایران نیز از تکنوکراتهای ماموریت داده اند که همچنان به بزور رژیم پهلوی بوده است. غارتگری ادامه دهد.

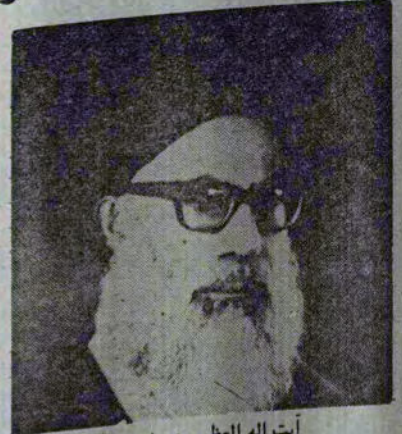
۲ - آقای جلیل شرکاء از اعضاء حمید خیامی یوام گیری از تبتیر باند انصاری و شرکاء بوده اند که دکترای قلبی کلیه فروشگاههای اکنون در سمت مدیر کلی بانک ملی زنجیره ای کورش، جامکو و مبلیران ایران ابقاء شده اند ایشان آقای را اداره بنماید و با خیال راحت جمشیدی پور رئیس حفاظت سابق سرگرم خارج نمودن ته مانده انرژی بانک مرکزی را به معاونت خود سرمایه ای میباشدند که با سوء نتخاب نموده اند. استفاده کامل از ارتباط با دربار وقت در زمان تصدی آقای شرکاء یکمک حسین دانشپور عمده طرب و دربانک ملی ایران در دولتهای آجودان سابق شاه و اردشیر زاهدی شریف امامی و ازهاری، مقادیر جمع آوری کرده اند. زبادی ارز توسط نورچشمی ها

تحت نظر شورای نویسندگان
شماره دوم دوره پیروزی
سی و سومین سال تاسیس
شماره مسلسل ۴۳۳
روزهای انتشار چهارشنبه هفت
بهای آگهی هر سطر ۳۰۰ ریال

سخن کوتاه هفته

نویسندگان پرخاش با این اعتقاد راستین که جمهوری اسلامی برآورنده همه نیازهای فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی ایران و عامل سعادت و رفاه مردم منطقه است باین جمهوری رای داده‌اند و با این اطمینان که جمهوری اسلامی ظرفیت و توان کافی برای تامین همه آزادیهای انسانیهای متعهد و میهن پرست را داراست کوشش خواهند کرد که پیشنهادات و نظرات همه قشرهای مبارز را در جهت تکمیل قانون اساسی منعکس سازند.

وحدت روحانیت مسئول و مبارزان ملی در استان فارس



آیت اله العظمی دستغیب



نصراله امینی استاندار و یاروفادار مصدق



آیت اله العظمی بهاءالدین ملاحی

قلمی که پشت شاهرا شکست مگر با تهدید حاج سیدجوادی سیئات اعمال کاشانی ازین میروند؟

در جنبش خواندیم که نویسنده گرانقدر و مبارز آقای دکتر علی اصغر صدر حاج سیدجوادی بمناسبت انتشار مطلبی درباره سید ابوالقاسم کاشانی مورد تهدید قرار گرفته است کسانیکه با این اعمال مذبحخانه درصددولت اعمال ناروای خود هستند دقیقاً باید بدانند سیدجوادی برای آن مبارزه نکرده اند که امروز آزادی شان در برابر حقایق با تهدید و ترور کسانیکه روبرو شود که شاید سال گذشته وسالهای پیش جرئت دم زدن هم نداشتند - علی اصغر حاج سیدجوادی صرفنظر از سوابق روشن و میهن پرستانه ای که در مدیریت روزنامه نیروی سوم بعنوان ذخیره زندگی خود دارد کسی است که با شهامت و رشادت قابل تحسین و با یک قلم تک و تنها بجنگ شاه رفت و بگمان ما قبل از سقوط عملی شاه این قلم حاج سیدجوادی بود که کمرشاه را شکسته بود.

از مرده موجودی که از پشت به نهضت ملی ایران ورهبر آن خنجر زد - از کسیکه در موسسات رضاشاهی عضو بود رهبر فقید بسازید بدیھی است کسانیکه در روز قدرت کاشانی که بر بازوی چاقو کسان هم تکیه داشت از ایرار حقایق هراسی نداشتند از این خیمه شب بازی هم می هراسند و ساکت می شوند ماز اینکه مطلب اعتراض مادر باره ختم سید کاشانی در چاپخانه ماند و در شماره اول بجاب نرسید متاسفیم و در کار حراست آزادی قلم و بیان حقایق همیشه در کنار دوست فاضل و شجاع مان آقای دکتر حاج سیدجوادی خواهیم بود.

باز هم در باره زدیها و رسوائیهای رضاشیخ بهائی معاون نیک پی

تغییب مطالب منتشره درباره دزد عابد نما رضاشیخ بهائی یکی از خوانندگان پرخاش اطلاع داده اند که این مرد بزور کار نسبت بصور دوقره ناقابل!! وجه از کشور توفیق یافته است که یکی بمبلغ ۶۸/ میلیون تومان از طریق بانک تجارتی ایران و هلند بشماره ۱۰۵۲ مورخ ۱۳۵۷/۵/۳ بوده و دیگری وسیله بانک تهران شعبه ایران شهر که در دفتر ارز بشماره ۵۳۴۶ ثبت شده و هر دو به برن فرستاده شده است شنیده ایم همشهری ما صاحب موسسه گزشتیرین در اصفهان هم کار چاقی کنی این مرد بدنام را بعهده گرفته است.

اشتباهی که جبران شد

در ضمن انتصایات اولیه دکتر سامی وزیر بهداری نام دکتر حسین پارسا پزشک زنان دستیار جهانشاه صالح که افتخار داشت آنچوچک شاهنشاهی را بدینا آورده است دیده میشد که با عنوان مدیرعامل بنگاه حمایت مادران و نوزدان معرفی شده بود پس از آگاهی از سوابق سیاسی و وجدانی شاهنشاهی اش برکنار شد، درد دیگر مناصب و سایر مقامات نیز از همین رویه مرضیه تبعیت شودوست همه نوکران شاهنشاهی از مقامات حساس کوتاه گردد.

روحانیت مسئول شیراز برهبری آیات عظام آقایان بهاءالدین ملاحی و سید عبدالحسین دستغیب با همکاری دیوار مبارز و دیر پای نهضت ملی ایران و همکاران صدیق راه مصدق آقایان نصرت اله امینی استاندار و خسرو قشقانی سردار پرخروش نهضت ایران با اتحاد مسائل استان فارس



خسرو قشقانی سردار صدیق و پرخروش نهضت ملی

باز هم دزدان فرازی لندن و مطبوعات شاهنشاهی

خبر جنجالی روزنامه اطلاعات در باره تحریکات عوامل رژیم فساد در لندن با همه نواقصی که داشت باز هم سرور صدای خاتنان فراری را در آورده و در حالیکه خبر نواقصی داشت کمک در جامه حضرات انداخت دوسه روز است که آقایان عبده معروف - نجم آبادی معروفتر و شیرین تراز همه رشیدیان غلام زاده سفارت های کذائی حق الذبح فقط بعثت بیماری بلندن رفته اند با تکذیب نامه میبردازند هم انتساب خود را بر رژیم تکذیب میکنند هم مشارکت خود را در تحریکات افکار و هم فغان وطن پرستی سر میدهند یکی نیست از این حضرات بفرسد اگر ظفر شما ادماهی درستی هستیذ مثلا شیخ بهائی اطاق اصناف که ظفک از در دلب هم می نالید از کجا این ثروت را انداخته که شی ۱۴ هزار پوند در قمار خانه باز با مصباح جالینوس بی غیرت که در پارتیهای روحانی از شرف شاهنشاهی بجاب میکنند.

نبودی خود هم مایه میرفت هفتاد هزار پوند قمارشبانان را از کجا میآورد یا محمد ظهیری رویاه این ثروت هنگفت را از کجا فراهم کرده است و واقعاً اگر رشیدیان پسر در بان سفارت انگلیس با شاه فراری شریک نبود در شهر گلشارشت و شاهین شهر اصفهان و دیگر شهرهای گوناگون سراسر کشور با شاه شریک نبود این بانک و ثروت چگونه فراهم میشد - با شگاه پرسبولیس که امروز اعلامیه پرداز مدیریتش شده است اساساً مال کیست چرا بوجه تربیت بدنی در آنجا سرازیر شده و موسسه ای با پول مرده بدیخت بنام عبده و شرکایش ثبت شده است راستی وقاحت از حد گذشته است دردروانیکه فرزندان دانشجوی ما از داشتن چند پوند برای هزینه روزمره محروم هستند آقایان حتی تا یکصد هزار پوند در کازینوهای لندن می بازند و لایحه وطن پرستی در مطبوعات شاهنشاهی بجاب میکنند.

دخالت در امور داخلی ایران موقوف

همکار محترم آقای نصراله اهورخوش شیرازی مدیر روزنامه جوشن، تلگرافی بعنوان رئیس جمهوری فرانسه مخایره کرد و یادآور شده است هویدا پانزده سال هستی مملکت را بیاد فنا داد و از ادیخواهان را به سیاهچالهای ساواک انداخت بنابراین حمایت ریاست جمهوری فرانسه از عنصر بدنامی چون هویدا شایسته نیست

مدیر روزنامه جوشن در نامه دیگری که برای وزیر دادگستری فرستاد سابقه هویدا را در امر قاچاق پاریس یادآور شده و برامبلغ فرقه بهائی در ترکیه خوانده است ایشان خاطر نشان ساخته است هویدا از گزرنامه سفید سفارت ایران در آلمان در زمان سفارت عبدالله انتظام سوء استفاده کرده است آقای اهورخوش در خاتمه آوازی خود را برای ادای شهادت در دادگاه انقلاب اسلامی اعلام نموده است.

انتقام از شاهدا!..

از قهرمانشهر (کرمانشاه سابق) حکایت می کنند که پس از سقوط زندان شد...

قره نی برکنار شد

سازمانهای دیگر انتظامی هم باید دقیقاً
تصفیه شوند

برکناری قره نی هر چند برانجام گرفت ولی با استقبال افکار عمومی روبرو شد چه کسانیکه علاقمند به تقویت هر چه بیشتر وزودتر قوای انتظامی هستند در برابر مخالفان که شعار استعماری بودن ارتش را عنوان کرده و میکنند با بودن قره نیا برهانی قاطع ندانند و اینکه که بهر دلیل او برکنار شده فرصت مناسبی است که همه مردم از آذای ایران در تأیید برادران ارتشی همت کنند و سر بازها را بخانه هایشان برای حفظ این مرز و بوم بازگردانند. تجربه ایکه روی قره نی انجام شد مستطیبت خطیر دوفرمانده دیگر آقایان ممتاز و مجلی را یادآور میشود که دقیقاً مراقب انتخاب همکاران خود باشند مخصوصاً آقای ممتاز که با دفاع جانانه از سنگر آزادی ملت (خانه شماره ۱۰۹) نام خود را جاودانه ساخته دقت در این امر اساسی را میخواهیم چه گزارشهایی مخصوصاً از گیلان در باره بعضی همکاران ایشان داریم که بلحاظ رسالتی که در تشکیل و تقویت سریع نیروهای انتظامی داریم از آن درمیگذریم و چشم براه اقدام خود ایشان میمانیم.

و فرار مجرمین و محکومین، یکی از آنها در پی انتقام جونی شخصی دوفتر از شهود را که بر علیه او شهادت داده بودند، پس از سقوط زندان شد...